

# نگرش مادی به دنیای پس از مرگ

گرگ آکسلی

از دیدگاه مارکسیست‌ها جهان  
پس از مرگ مستمسک قدرت در  
دست طبقات حاکم بر جامعه است

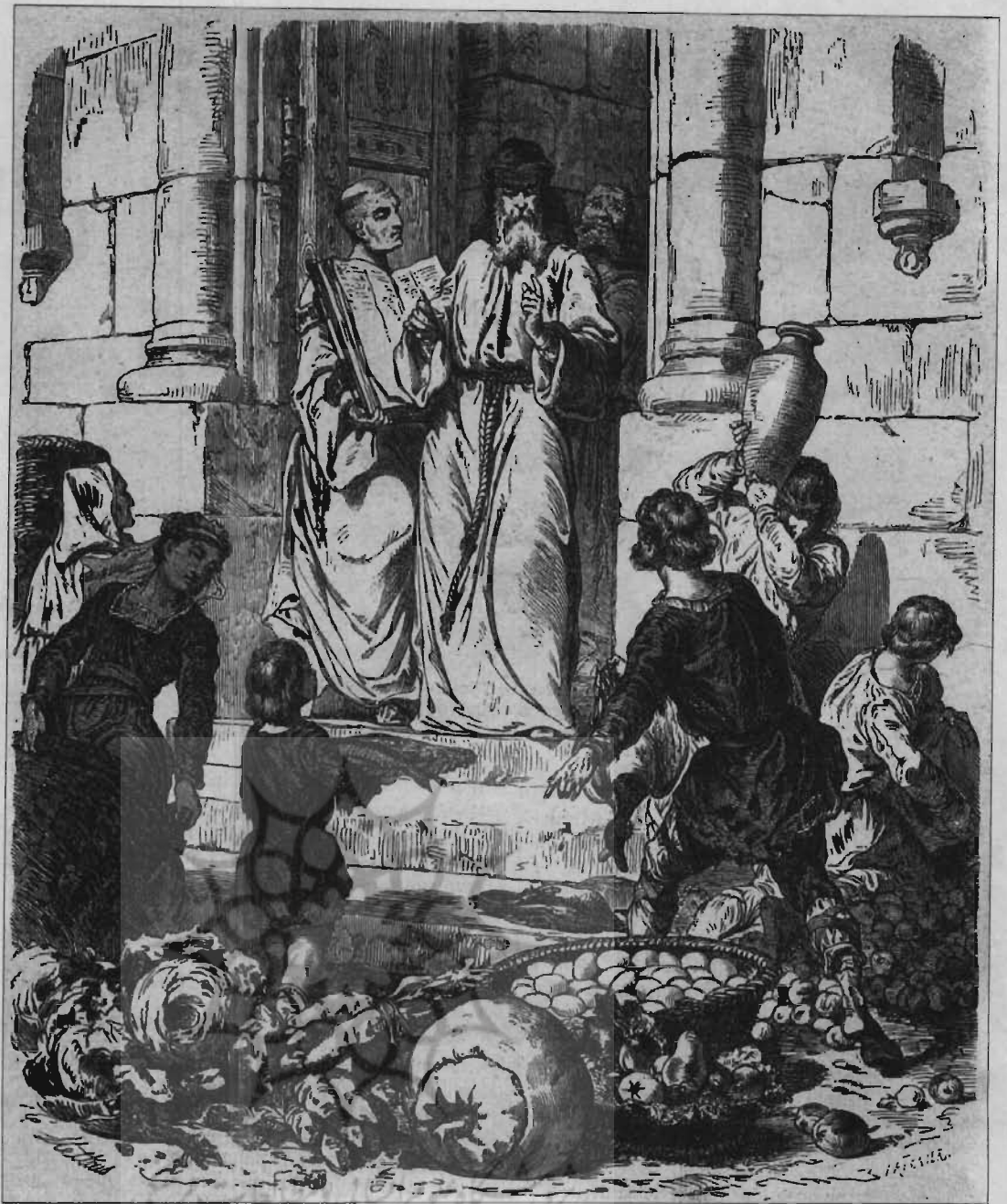
داستان جهان پس از مرگ تقریباً به قدمت پیدایش بشر است. محیطی مادی که انسان اولیه برای بقای خود هر روز با آن دست و پنجه نرم می‌کرد از دید او منشأ سؤال‌های بی‌وقفه‌ای بود که دانش تجربی‌اش - یعنی علم آن دوره - به او مجال پاسخ‌گویی نمی‌داد. تاریخ بشریت، برخلاف تاریخ میمون‌های کمابیش تکامل‌یافته، با تولید وسایلی آغاز می‌شود که خاص خود انسان بود. میزان پیچیدگی این سلاح‌ها و ابزار موردنیاز که برای تأمین معاش روزانه‌اش تهیه می‌کرد در دوران مختلف نشان‌دهنده ذهنیت او از جهان پیرامونش بود.

قوانین حاکم بر طبیعت به قدری از حد فهم او فراتر بودند که تصور می‌کرد، همان نیروهای قهار و مقتدری که پدیده‌های طبیعی را جان می‌بخشند بر سرنوشته انسان نیز حاکم‌اند. این ارواح خیالی هم در میان درختان، جنگل‌ها، رودخانه‌ها و باتلاق‌ها ساکن بودند، هم در آسمان، باد، باران، نور، تاریکی و حتی حیواناتی که انسان‌ها شکار می‌کردند. انسان چه در رؤیاهایش، و چه در اندیشه و تصوراتش می‌خواست جلوه‌هایی از این روح را در خود ببیند.

در تمدن‌های نخستین، شاهد افزایش تسلط انسان بر محیطش هستیم، همین امر سبب تغییر نگرش او به جهان پیرامونش شد. همان‌گونه که در آثار به‌جا مانده، از جمله کتیبه‌ها و تصاویر هنری، مشاهده می‌کنیم، کم‌کم خدایان و ارواح این جهان را ترک گفتند و به ملکوت، قلمرو خاص خود رفتند تا از همان‌جا درباره عظمت و فضایل انسان‌ها قضاوت کنند و پادشاه کارهای دنیوی افراد را به آنان بدهند.

هرگونه پیشرفت فنی در محصولات، سبب تغییر در روابط انسان و طبیعت و همچنین دگرگونی در روابط اجتماعی و اقتصادی موجود میان خود تولیدکنندگان شد. همین تغییرات به‌نوبه خود نمودهای خیالی درباره جهان را در تفکرات انسان به کلی دگرگون کرد. به محض اینکه پدیده‌های این جهانی حاصل فرایندهای طبیعی شناخته شد، پایه‌های اعتقاد به نیروهای اهورایی و روحانی کم‌کم سست شدند تا جایی که اگر نه چندان سریع، ولی بعد از تأخیری فرو ریختند. فلاسفه مادی‌گرای قرن نوزدهم می‌گفتند: «آگاهی انسان در پس وقایع وامانده است.» بنابراین پیشرفت وسایل ارتباطی، گسترش مبادلات بازرگانی و ظهور زبان مشترک در سطحی بسیار وسیع در تزلزل پایه‌های اعتقادات محلی سهم بسزایی داشتند، و سلسله مراتب جدید و کلی‌تری از اعتقادات و بالتبع مناسک وابسته به آن، به وجود آمد. ظهور ادیان تک‌خدایی\* بازتاب برداشتی واحد از جهان به مثابه یک «کلیت» بود که بخش‌های متفاوت

نردبان فضیلت‌ها . رونوشتی از  
یک نسخه مُذهب گم‌شده  
قرون وسطا به نام باغ لذت‌ها  
( Horus Deliciarum )



راهبها در حال جمع آوری صدقه  
از مردم در عصر پاپ اینوسان دوم  
(قرن دوازدهم) در تصویری از  
تاریخ فرانسوی پاپها متعلق به  
قرن نوزدهم.

## رساله جامع علوم انسانی

نشان می‌دهد.

برداشت انسان از خدایان و قدرت‌های فوق‌طبیعی  
عاملی برای کشمکش‌های اجتماعی می‌شود. طبقات  
حاکم جامعه برای تداوم سلطه‌شان مشروعیتی الهی  
برای خود به وجود می‌آورند.

تاریخ مسیحیت نمونه‌ای بارز از این پدیده است.  
عقاید مسیحیت دربارهٔ دنیا در هر مرحله از تاریخ  
نه تنها منعکس‌کنندهٔ سطوح کلی فرهنگی و علمی  
حاضر در جامعه است، بلکه فشارهای عقیدتی و  
سیاسی نیروهای اجتماعی رقیب را نیز برملا می‌کند.  
در سلسله مراتب کلیسای روم قرن‌ها بحث دربارهٔ  
اصل و تبار شیطان، نقشش در این دنیا، دامنهٔ قدرتش،  
و ارتباطش با خدا داغ بود.

اشتباه خواهد بود اگر این بحث و جدل‌های  
طولانی و کسل‌کننده را محصول قدرت تخیلی تب‌آلود

سازنده‌اش به هم وابسته و در تعاملی مستمر با  
یکدیگر هستند.

در نتیجه، اساس اعتقاد انسان به وجود جهان‌های  
دیگر، در طول تاریخ، تلاشی بود برای توضیح محیط  
مادی و پر کردن شکاف ناشی از شناخت تجربی  
همچنان ناقص از آن محیط.

## فشارهای عقیدتی

اما، این تنها دلیل ریشه دوانیدن چنین عقایدی در  
آگاهی اجتماعی نبود. هنگامی که توسعهٔ فنون تولید  
بخشی از جامعه را از کار جسمانی رها می‌سازد و  
جامعه را به قشرهای اجتماعی متفاوت و متخصص  
تقسیم می‌کند، مناسبات مردم با دنیای ارواح نه فقط  
به نمودی از سطح توسعهٔ فرهنگی تبدیل می‌شود بلکه  
روابط اجتماعی جاافتاده بین گروه‌ها و طبقه‌ها را نیز

ویتنبرگ، ۱۰ دسامبر ۱۵۲۰،  
مارتین لوتر اصلاحگر مذهبی  
آلمان، فرمان پاپ را که از او  
خواسته تا از عقایدش عدول کند  
می‌سوزاند (کنده کاری قرن  
نوزدهم فرانسه).



توماس مونتسر اصلاحگر آلمانی در  
منطقه کلتگاو (کنده کاری  
قرن نوزدهم).

است منحرف می‌شوند. بهشت و جهنم دو مفهوم  
جدایی‌ناپذیرند. می‌توان با اطمینان گفت که در ذهن  
دهقان قرون وسطا، بهترین استدلال برای انجام دادن  
کارهایی که برای رفتن به بهشت ضرورت داشت،  
پرهیز از این بود که به جهنم فرستاده نشوند!!

### ناآرامی اجتماعی و اعتقادات مذهبی

در عصر اغتشاشات، هنگامی که تضادهای اجتماعی  
به آن درجه رسید که تضاد منافع به نبرد علنی و جنگ  
داخلی منجر شد، تفسیر «کلام مقدس» و امور دنیوی  
مرتبط با جهان پس از مرگ آن بخش از بیانی اعتقادی  
را تشکیل داد که برای نیازها و منافع نیروهای  
متخاصم لازم بود.

در این مورد حتی در خارج از قلمرو مسیحیت نیز  
مثال‌های فراوانی می‌توان یافت. ولی شاید یکی از  
بارزترین نمونه‌ها متعلق به عصر اصلاح‌طلبی و جنگ  
دهقانان در آلمان باشد که در ربع اول قرن شانزدهم  
رخ داد. هنگامی که مارتین لوتر حملات خود را متوجه

و هیجان‌زده تصور کنیم، پشت سر نیاز به تعریف  
دقیق شیطان، مسئله‌ای اساساً سیاسی نهفته بود.  
دست‌کم گرفتن نیروهای شیطان تضعیف قدرت  
امپراتوری مسیحی به عنوان ملجئی در برابر همه  
شرارت‌های شیطانی بود. از سوی دیگر، از دیدگاه  
روم، در پشت عادی‌ترین نگون‌بختی‌ها شیطان را  
دیدن، منجر به آن می‌شد که شیطان احترامی بیش از  
خداوندی پیدا کند که تأثیرش احتمالاً از دید دهقانان  
فقیر چندان محسوس نبود. بنابراین باید تعریف  
محدودکننده‌تری از قدرت‌های شیطان در زمین ارائه  
می‌شد. محافظه‌کاری کلیسا، به عنوان بخش  
جدایی‌ناپذیر طبقات زمین‌دار حاکم در جامعه  
فئودالی، بازتاب دقیق موقعیتش بود. تصوراتی که  
کلیسای قرون وسطا از بهشت و جهنم ارائه می‌کرد،  
تصویری آرمانی از نظم اجتماعی موجود بود. خدا،  
سلطان، در رأس هرم مراتب اجتماعی نمایانده می‌شد،  
طبقات فرودست مجبور بودند به طبقات فرادست  
احترام بگذارند، چون موقعیت و قدرتشان از جانب  
خدا تفویض شده بود. بهشت جایگاه شادی، صلح و  
آسایش و رفاه کامل توصیف می‌شد.

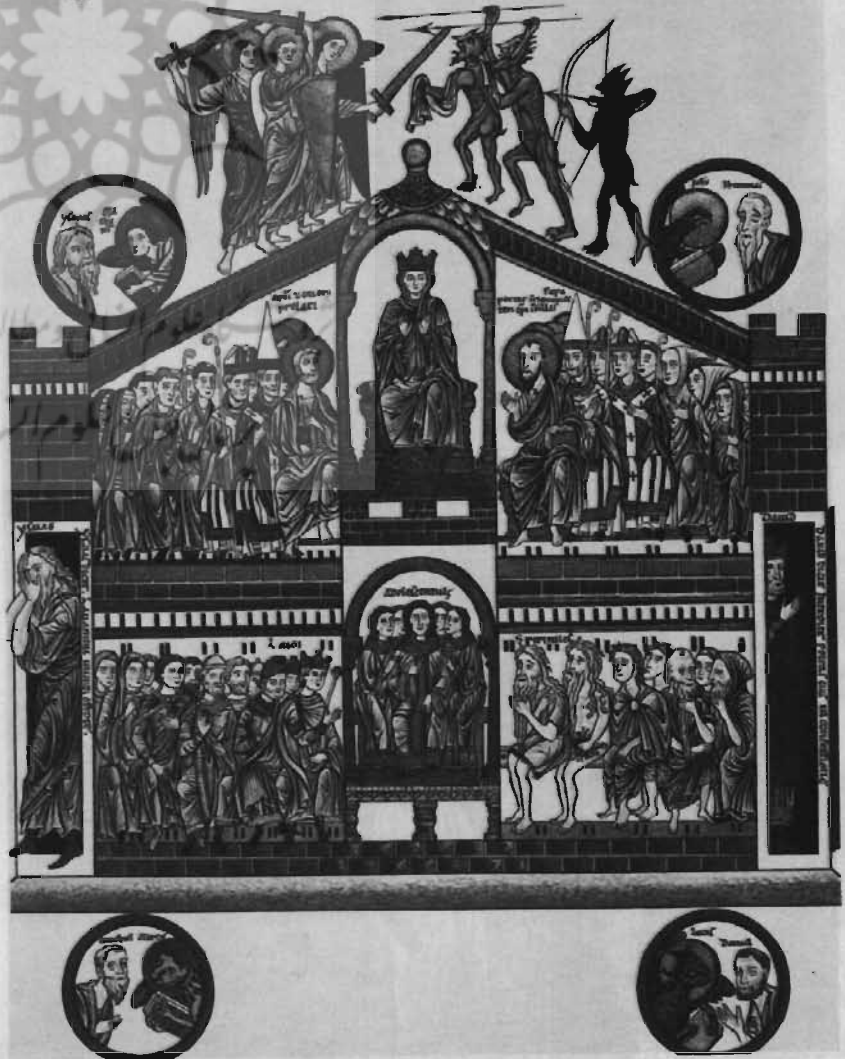
از طرف دیگر، کسانی که در زمان حیات دنیوی  
خود، خشم خدا را برمی‌انگیختند و از کلام او که  
بی‌هیچ اشتباهی از طریق قوانین کلیسای روم تفسیر  
و منتقل می‌شد سرپیچی می‌کردند در جهنم به عذابی  
جاودانه عقوبت می‌شدند. امروز نیز تصاویری  
مخوف بر دیوارهای تعدادی زیاد از کلیساها دیده  
می‌شود. تصاویری از آنچه در جهنم در انتظار  
کسانی است که از راه راست که همانا آیین درست



جامعه روحانیت کلیسای روم کرد، به عنوان نشانه‌ای تلقی شد تا آن قشر از اجتماع که در جستجوی رهایی خود از قید تسلط کلیسا بودند قیام کنند. تجار، اشراف و حکام محلی که با چند تن از رده‌های پایین روحانیت کلیسا متحد شده بودند کوشیدند تا با تضعیف قدرت روم و مصادره زمین‌ها و اموال کلیسا سهمی نصیب‌شان شود، همان زمین‌ها و اموالی که به زور مالیات و اسناد جعلی و زد و بندهای سیاسی به دست کلیسا افتاده بود. دهقانان که بیشتر از همه سنگینی بار نظام زمین‌داری را بر دوش خود حس می‌کردند بیش از همه درصدد بودند که تغییری را در نظام اجتماعی ایجاد کنند.

در ابتدا، لوتر خود لحنی بسیار تند و نیش‌دار نسبت به روم و قشرهای قانون‌گذار جامعه اتخاذ کرد. ولی هنگامی که دهقانان در سطح وسیعی سر به شورش برداشتند او نیز لحن خود را تغییر داد و حتی در موعظه‌هایش در برابر کلیسای کاتولیک لحنی منفعلانه‌تر اختیار کرد. سرانجام کار به آنجا کشید که به «گروه‌های مسلح دهقانی» پشت کرد و از حکام محلی خواست که آنها را قلع و قمع کنند. بعد از یک جنگ خونین داخلی، سرانجام گروه‌های مسلح دهقانان تار و مار شدند و برجسته‌ترین نماینده

شهر خنده، رونوشتی از یک مینیاتور قرون وسطا از نسخه باغ‌لدت‌ها.



ایشان یعنی توماس مونتسر در این جنگ کشته شد.

### بهشت زمینی

از دید مونتسر بهشت، به‌عنوان مکانی که در زندگی پس از مرگ به آنجا می‌توان رفت، چیزی نبود جز کلاه گذاشتن بر سر فقرا. او بهشت را به زمین آورد. از دید او بهشت را می‌بایست از طریق تحقق بخشیدن انقلابی بر اراده خداوند در همین دنیا و هم‌اکنون مستقر کرد. مونتسر جهنم را نمونه‌ای از همان نظام اجتماعی موجود معرفی می‌کرد که «غار تگران و قاتلان» در آن حکومت می‌کردند.

آموزه مونتسر نمونه بارزی است از برگردان اصطلاحات مذهبی به آرمان‌های اجتماعی و اقتصادی یک طبقه اجتماعی خاص یعنی دهقانان فقیر آن دوره. به نظر او قلمرو سلطنت خداوند جامعه‌ای بی‌طبقه بود که در آن کار و پاداش کار می‌بایست مشترک باشد، مالکیت خصوصی نباشد یا ترجیحاً به تساوی باشد.

مشابه این پدیده در انقلاب نخست انگلستان که به سرنگونی سلطنت در ۱۶۴۹ انجامید، رخ داد. مذهب پروتستان اولیه در انگلستان مخصوصاً به گونه‌ای که در صفوف «ارتش نمونه جدید» کرامول موعظه می‌شد بسیار به نظریه مونتسر نزدیک بود و با شکوفایی جنبش‌هایی همراه بود که هدفشان برقراری «بهشت زمینی» و تشکیل جوامع مبتنی بر اشتراک زمین و ثروت بود. ایمان به رستگاری در زندگی پس از مرگ در عصر رخوت اجتماعی نفوذ فراوان دارد، و به‌محض اینکه نیروهای اجتماعی در مقیاسی عظیم وارد عمل شوند کاهش می‌یابد. حتی شعاع مشهور کرامول جایگاه کاملاً فرعی «مدافع ایمان» را که بهشت را به امور دنیوی نسبت می‌دهد نشان می‌دهد: «به خدا توکل کن... و آماده نبرد باش!»

اندیشه‌های مذهبی نافذ در یک جامعه خاص و در دوره‌ای خاص نه در خلأ استقرار می‌یابند و نه محصول استدلال «صرف» اند، بلکه با جوامع و شیوه‌های حیاتی که در آن به بار می‌آیند ارتباطی تنگاتنگ دارند. نقشی که انسان‌ها به «زندگی پس از مرگ» نسبت می‌دهند در جامعه بشری نقشی صریح و محرز دارد و بی‌وقفه نضج می‌گیرد و تغییر می‌یابد تا آنها را با نیازهای گروه‌ها و طبقات مختلف درون جامعه منطبق سازد. در تحلیل نهایی هیچ اعتقاد مذهبی‌ای نه می‌تواند بالاتر از بنیاد اجتماعی و اقتصادی قرار گیرد که به آن متکی است و نه می‌تواند از تأثیر منافع مادی نیروهای متخاصم جامعه در آن دوره خاص رهایی یابد. ■

\* تأخر زمانی پیدایش ادیان توحیدی نسبت به ادیان غیر توحیدی به اثبات نرسیده و در متون مذهبی مانند تورات، انجیل و قرآن، قدمت ادیان توحیدی به پیدایش انسان بر زمین می‌رسد.